

کشتن رفیق رایانوویچ

خلاصه داستان فیلم «دشمن پشت دروازه‌ها»

با گذشت شش ماه، جنگ در استالینگراد فرسایشی شده است. آلمانی‌ها و روس‌ها در خرابه‌های شهر یکدیگر را شکار می‌کنند. انگار قرار است سرنوشته جنگ را مگسک تفنگ دو تک‌تیرانداز مشخص کند

خیلی آهسته برف در دهانم می‌گذارم. تا او نفس من را نبیند. صبر می‌کنم. اجازه می‌دهم او به من نزدیک‌تر شود. فقط یک گلوله دارم. چشمانش را نشانه می‌گیرم. انگشتانم خیلی آرام ماشه را می‌فشارند. نمی‌لرزم. ترسی ندارم.»
با اینکه گفته می‌شود فیلم با الهام از حوادث واقعی ساخته شده، غیر از جنگ استالینگراد و واسیلی زایتسف که واقعا وجود داشته و تفنگش در موزه کنونی استالینگراد او بیزان است، چیز زیاد واقعی دیگری وجود ندارد. یونیفرم همه سربازان نواست و قیافه‌های سیرشان اصلا به سربازان روس واقعی شباهت ندارد.

بعد از حمله، در خیابان‌های پر از خرابه‌های بمباران و انفجار، ماشینی را می‌بینیم که زیر آتش توپخانه متوقف می‌شود. راننده، دانیلوف است که کمیسر سیاسی ارتش سرخ است. دانیلوف در حالیکه خودش را در میان جنازه‌هایی که همه سطح شهر را پوشانده‌اند به مردن زده، واسیلی را می‌بیند که او هم به همین حربه متوسل شده است. واسیلی تفنگ ندارد، به او فقط یک خشاب با پنج گلوله داده شده و باید تفنگ هم‌رمز کشته‌اش را بردارد. دانیلوف تفنگش را به زایتسف می‌دهد و واسیلی در برابر چشمان حیرت‌زده او، از فاصله‌ای دور با دقتی خیره‌کننده با پنج گلوله پنج آلمانی را می‌کشد. دانیلوف قهرمانش را یافته است. چند روز بعد نیکیتا خروشچف به شهر می‌آید و وقتی برای تقویت روحیه افراد پیشنهاد می‌خواهد، دانیلوف می‌گوید باید قهرمانانی در جبهه بسازیم که مردم آنها را بپرسند. قهرمان او واسیلی است. متوجه می‌شویم با اینکه واسیلی در واقع تیرانداز خوبی است، اما به توانایی‌های خودش شک دارد. (در سکانس افتتاحیه او فقط یک گلوله برای کشتن گرگ دارد و تیرش خطا می‌رود) دانیلوف او را تشویق می‌کند و اعتماد به نفس خفته او را بیدار می‌کند. با ادامه نبرد و استقرار دو طرف در مواضعشان، واسیلی یکی یکی آلمانی‌ها را می‌کشد.

واسیلی ارتقای درجه پیدا می‌کند و به واحد تازه تأسیسی به نام واحد تک‌تیراندازان ارتش سرخ می‌پیوندد. این شکارچیان خاموش روسی وحشت به جان آلمانی‌ها ریخته‌اند. پائولوس، ژنرال آلمانی، می‌گوید به این نوع جنگ عادت ندارد. در اینجا دیگر جبهه و عملیاتی در کار نیست. تک‌تیراندازها مدت‌ها در جایی کمین و استتار می‌کنند و قلب و مغز دشمن را نشانه می‌روند. واسیلی در مورد قربانیانش می‌گوید: «او نمی‌داند تو وجود داری، اما از هر کس دیگر روی زمین به او نزدیک‌تری. صورتش را توی دوربین تفنگت می‌بینی. می‌بینی که اصلاح کرده یا نه. می‌فهمی که از دواج کرده و حلقه از دواج دارد یا نه. این صورت‌ها تمامی ندارند. می‌روند و چهره‌های دیگری جایشان را در دوربین تفنگ من می‌گیرند.»
با تلاش‌های دانیلوف، واسیلی یک ستاره ملی و نماد مقاومت استالینگراد می‌شود. اسمش به تیتراخبارها راه می‌یابد و تعداد کشته‌های او هر روز در روزنامه‌های ارتش چاپ می‌شود. واسیلی آنقدر معروف و محبوب می‌شود که مردم اسم بچه‌هایشان را واسیلی می‌گذارند.

بامشهور شدن زایتسف و تلفات زیاد واحد تک‌تیراندازان روسی، آلمانی‌ها هم دست به اقدام متقابل می‌زنند. آنها بهترین تک‌تیراندازشان، یعنی رئیس مدرسه آموزش تک‌تیراندازان را که سرگرد کونیک (اد هر بس) است به میدان می‌آورند. کونیک یک اشراف‌زاده باواریایی است که در زمان صلح گوزن شکار می‌کرده، کم حرف می‌زند و سیگارهای لبه‌طلای می‌کشد. او با قیافه‌ای مانند عقاب، چشمانی تیزبین، یک حرفه‌ای تمام‌عیار است که در آشوب آن جنگ گسترده فقط به دنبال یک نفر، واسیلی، می‌گردد. وقتی از او می‌پرسند چطور او را پیدا می‌کنی، می‌گوید او را اوادار می‌کنم که مرا پیدا کند.

به واسیلی مأموریت می‌دهند که تک‌تیراندازی آلمانی را که در مغازهای پنهان شده بکشد. او با یک گلوله تک‌تیرانداز را از پا در می‌آورد. وقتی دو نفر از سربازانش می‌روند که پلاک اسم کشته‌ها را به عنوان سند افتخار واسیلی بیاورند، کشته می‌شوند. واسیلی می‌فهمد که کل قضیه یک طعمه از طرف کونیک برای به دام انداختن او بوده است. لودمیلا، تک‌تیرانداز، همراه واسیلی در طی حمله هوایی وحشت‌زده می‌شود و از پناهگاهش بیرون می‌آید و با گلوله کونیک کشته می‌شود. واسیلی موفق به فرار می‌شود.

فرماندهی ارتش سرخ که می‌بیند آلمانی‌ها واقعا سعی در کشتن بهترین تک‌تیراندازشان دارند، یک تک‌تیرانداز کهنه‌کار را از شاگردان سابق سرگرد کونیک، به نام کولیکوف (ران پرلمن) همراه واسیلی می‌کند. این دو به همراه یک تک‌تیرانداز دیگر سعی می‌کنند تا سرگرد را گیر بیندازند و بکشند. تک‌تیرانداز سوم اسیر می‌شود، کونیک لباس سربازی آلمانی بر او می‌پوشد و او را به عنوان طعمه به فضای باز می‌فرستد. کولیکف گول می‌خورد، دوستش را می‌کشد و با آتش و صدای شلیک گلوله جایشان لو می‌رود و در نتیجه خودش هم با گلوله کونیک کشته می‌شود. روحیه واسیلی با از دست دادن هم‌زمانش ضعیف می‌شود. قلب فیلم، دوئل بین این دو تیرانداز است که در ویرانه‌های انفجار و کارخانه‌های بمباران شده انجام می‌گیرد. جنگ بزرگ شهر در پس‌زمینه قرار می‌گیرد، در حالیکه این دو مرد سر میدان نبردشان به توافقی نگفته می‌رسند. آنود جغرافی مکان را خوب به تصویر کشیده: فضاهای باز، سایه‌ها و

۷۷۷

یک سکانس ویژه

مزد امید

نیکیتا خروشچف (در حال سخنرانی برای افسران سیاسی): اسم من نیکیتا سرگنویچ خروشچف است. آمده‌ام اینجا که اوضاع را در دست بگیرم. این شهر کورسک نیست، کیف و مینک نیست... اینجا استالینگراد است، استالینگراد! این شهر نام رهبرمان را بر خود دارد. اینجا بیش از یک شهر است، اینجا یک نماد است. اگر آلمانی‌ها این شهر را تسخیر کنند، همه کشور فرو خواهد پاشید. من از جوانانمان می‌خواهم که سرشان را بلند کنند. می‌خواهم جوری رفتار کنند که انگار جگر دارند! از شان می‌خواهم دست از خراب‌کردن شلوارهایشان بردارند! این کار شماهاست. به عنوان افسر سیاسی روی شما حساب می‌کنم. (به یکی از افسران نگاه می‌کند.)

خروشچف: تو. پیشنهاد تو چیست؟

افسر عرق‌ریزان: همه ژنرال‌هایی را که عقب‌نشینی کرده‌اند تیرباران کنید.

خروشچف به مرد دیگری در صف می‌رسد.

افسر: بعضی را عبرت بقیه کنید. خانواده فراریان را تبعید کنید.

خروشچف (در حالی که رو برمی‌گرداند) بله، همه این کارها انجام شده است.

دانیلوف (از ته اتاق): بهشان امید بدهید.

(خروشچف برمی‌گردد و روبه‌روی دانیلوف می‌ایستد)

دانیلوف: اینجا تنها انتخاب سربازان ما بین گلوله دشمن و خودی است. اما راه دیگری هم وجود دارد. راه شجاعت. راه عشق به سرزمین مادری. ما باید دوباره روزنامه ارتش را منتشر کنیم. باید داستان‌های جالب به آنها بگوییم، گزارش‌هایی که فداکاری و شجاعت را تقویت کنند. باید آنها را متقاعد کنیم که می‌توانند پیروز شوند. باید به آنها امید، غرور و میل به جنگیدن بدهیم. بله... ما باید سرمشق‌هایی بسازیم که بقیه از آنها پیروی کنند. آنچه ما بهش نیاز داریم ...

(نگاه سریعی به خروشچف می‌اندازد)

دانیلوف ... قهرمان است.

خروشچف (دور و برش را نگاه می‌کند، بعد به طرف دانیلوف خم می‌شود): تو هیچ قهرمانی این طرف‌ها می‌شناسی؟

دانیلوف: بله رفیق. یکی می‌شناسم.